

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

برای دانلود متن [کلیک کنید](#)

قصه د رجلسات قبل از این قرار بود که اگر دو موضحه به هم متصل شوند و این بخاطر جانی یا به خاطر سرایت باشد، در این باره 4 نظر بود: نظر اول این که واحد می شود و آقای خوبی پذیرفتند و نظر دوم این که : ان الايصال جنایة ثالثة فلا یوجب وحدة الجنایتین و لكل منها حکمها.... بدون این که به فعل جانی باشد یا به سرایت باشد.

می گوید اگر دو موضحه به هم وصل شد ،این به هم وصل شدن هیچ اثری ندارد. بلکه هر کدام از این ها و حتی این سومی هم حکم خاص خود را دارد. لذا سه دیه باید داده شود. فخر المحققین، محقق اردبیلی، صاحب جواهر این ها را پذیرفتند. که سه جنایت در واقع انجام شده و باید سه دیه داده شود. این جا آقای خوبی می گویند اگر به فعل جانی بود، این قابل قبول بود اگر به سرایت باشد قضیه چه می شود؟ سرایت که عاملی ندارد....

ایشان می گوید: هذا القول صحیح یا کان الايصال بین الجنایتین بفعل الجانی اما اذا کان بالسرایة... اصلا جنایت نیست....

اگر کسی دستش زخم شد و این زخم پیشرفت کرد آیا این پیشرفتن زخم یک جنایت است؟

قول سوم می گوید اگر به فعل جانی باشد، لا یوجب الاتحاد اگر به سرایت باشد، یوجب الاتحاد.....

قول چهارم میگوید: اگر ایصال به فعل جانی باشد، جنایت ثالث است ولی اگر به سرایت باشد، اصلا جنایت نیست .

اذا کان بفعل الجانی فبطبیعة الحال یكون جنایة ثالثة.... به نظر العرف این دو جنایت وقتی به هم رسید، عرف می گوید جنایت متعدد است.

اصولا سوالشی که این جا مطرح می شود این است که این جا ،جایی است که ما به عرف مراجعه کنیم؟

ما در کارهایمان که نمیتوانیم از عرف استفاده نکنیم ، د رتطبیق مفاهیم بر مصادیق به عرف رجوع می کنند؟

در مراجعه به عرف ، هر چند که حرف حسابی داریم حرفهایی هم خلاف عقل و منطق داریم . بحث این است که آیا این جا

،جای داوری عرف است؟ که این جا مدعی شودسود بوده یا نه؟ عرف می گوید سه جنایت است و بحث این است که در

تطبیقات به عرف رجوع نمی کنند. در معنا کردن ادله به عرف رجوع می کنند... د رتعیین مفاهیم، در موضوع، اما در تطبیق

مفاهیم بر مصادیق به عرف رجوع نمی کنند . سی صفحه از کتاب اختصاص به این بحث داده شده است.

در تعین مفاهیم به عرف مراجعه می کنند... این جا باید به واقع مراجعه کرد... سوال : این یک جنایت است یا سه جنایت؟سه

جنایت استگاه با یک حرکت جراحت وارد می کند و گاه با سه حرکت مجزا و با فاصله این کار را انجام میدهد...واقع

یعنی خارج؛ مثل کسی که سه لگد به کسی بزند .

این کتاب فقه و عرف را حتما مطالعه کنید به این دلیل که بحث عرف اصولا در حوزه یک بحث کارتن خواب است. بحث عقل

یا مصلحت یا همین عرف خیلی جای کار دارد و در کتاب بزرگان ما همچنان یک بحث کارتن خواب است. این ها را کجای

رسائل پیدا می کنید؛ جسته گریخته مباحثی هست اما نه منسجم و به هم پیوسته

سوال شده که آیا ما میتوانیم از آیات و روایات برای تصحیح معاملات جدید استفاده کنیم یا نه؟اگر بتوانیم استفاده کنیم عموم

معاملات جدید می شود ممضا اگر نتوانیم استفاده کنیم کار سخت میشود. من در این کتاب شش مانع با استقرایی که انجام

دادم پیدا کردم و مخالفین به این ها تمسک می کنند .

کنفرانس

استاد: در بحث زبان ما نباید در بسته تابع باشیم چرا که این ها تابع متغیرها است.... آقای نراقی این طور فرمود که اگر خانه ای بیست اتاق دارد بعد صاحبخانه به خدمتکارش گفت که این پنج اتاق را تمیز کن.... و بقیه را کار نداشته باش و فردا هم گفت پنج تای بعد را تمیز کن و پس فردا گفت که اتاق های این خانه را تمیز کن... سوال این است که با دید یک بیان فربهی و متقنی داشته باشد مبنی بر این که کل اتاقهای خانه را تمیز کن.

مرحوم امام خمینی می گوید اگر یک روز گفت اکرم زید العالم و روز بعد گفت اکرم بکر العالم و روز سوم گفت اکرم عمرو العالم و بعد روز چهارم گفت اکرم العلماء... این جا ما حق نداریم در بسته تصمیم بگیریم خیلی وقتها قرائن و شواهد تعیین کننده است . و الا کل مدعی ادعایی انتخاب می کند که با مدعای او مناسب باشد و نهایتش هم این است که لا یتجاوز الادعا عن صرف الادعا ...

به هر حال امور زبان را باید با تامل بیشتر برخورد کرد .

استاد: معمولا چه در دانشگاه ها و یا در حوزه ها تصور بر این است که می گویند: الامر اما مولوی اما ارشادی برخی هم جنبه مولویت دارد هم حکم ارشادی دارد این را اگر مایل باشید در فقه و عقل بحث شده است. بحث این است که تقسیم حکم به مولوی و ارشادی این ها قسیم هم نیستند آقای نراقی می خواهد بگوید یا این است یا آن... اما ما می خواهیم بگوییم که این ها با هم منافات ندارند.

استاد : این اوفوا بالعقود که شارع می گوید آیا عقود صحیح است یا عقود مشکوک؟ مسلم است یعنی اوفوا بالعقود یا بالعهود صحیح عندی هر عقدی که جامع شرایط بود وفا کن مثل این که گفته شود: اکرم العلما و بعد ما شک کنیم که زید عالم هست یا نیست.

استاد: به هر حال بحث این است که وقتی شارع می گوید احل الله البیع یعنی بیع صحیح منتها گاهی یقین داریم عقدی باطل است که از اوفوا بالعقود خارج است و یک دفعه یقین داریم که صحیح است همه شرایط را دارد که داخل است اگر شک کردیم مثلا شک کردیم که مبیع باید حتما عین خارجی باشد، مثلا امروزه دارند حق امتیاز می فروشند شارع که بیان نکرده است و زمان تشریح هم که تمام شده و عصر غیبت شروع شده اطلاق مقامی اقتضا می کند که هر چه داریم روی چشم می گذاریم و هر چه نداریم رها میکنیم اطلاق مقامی غیر از اطلاق لفظی است یعنی مقام بیان بود و وقتش هم گذشت و چیزی اضافه نکرد در این حال اطلاق مقامی می آید.